آمریکا و گروه هشت؛ از رهبری بلامنازع تا رهبری همراه با شرکا

امیدبخش، اسفندیار

برای شناخت دقیق‏تر گروه هشت(8 G )نخست باید به پیشینه آن،خصوصا ویژگی‏های گروه هفت(7 G ) پرداخت.در واقع بسیاری هنوز اعتقادی،به شکل‏گیری‏ قطعی یک 8 G ندارند.

7 G ،که در دهه 70 شکل گرفت،به عنوان یک مقوله‏ اقتصادی و به عنوان نهادی در زمینه مدیریت اقتصادی پا به عرصه گذاشت 7 .G محصول دوران پس از جنگ‏ جهانی دوم بود.

پس از فروپاشی شوروی و مطرح شدن بحث جهانی شدن، بلوک شرق و نیز کشورهای‏ در حال توسعه خواستار مشارکت در مدیریت‏ اقتصاد جهان شدند

پس از جنگ جهانی دوم نظامی هژمونیک با رهبری‏ بلامنازع آمریکا در جهان شکل گرفت.این رهبر جدید برای رهبری اقتصاد جهان دست‏کم تا اوایل دهه 70 نیازی به شرکای اروپایی نداشت،بلکه در قالب همان‏ نظام بر تن وودز،به تنهایی و به اتکای دلار قوی و سایر ابزارها همچون اصل کامله الوداد( MFN )،امنیت و سایر ضوابطی که فراهم کرده بود می‏توانست از عهده‏ مدیریت جهان برآید.

بحثی با عنوان«نظریه ثبات هژمونیک»وجود دارد که‏ کسانی همچون«کیندل برگر»،«گیلپینگ»،«جان راگی» و«رابرت کوهن»به تدوین و بسط آن پرداخته‏اند. بر اساس این تئوری،وجود نظم اقتصاد لیبرال در نظام‏ بین الملل بدون وجود هژمونی مقدور نیست و ثبات آن‏ برقرار نخواهد شد.تأکید این نظریه‏پردازان نیز بر اقتصاد بین الملل و لیبرال است و نه هر نظام دیگری.آنان در تأیید نظر خود به دو مثال اشاره می‏کنند:انگلستان قرن‏ نوزدهم و آمریکای پس از جنگ جهانی دوم.به اعتقاد آنان ثبات ایجاد شده در طرح جهانی خودبه‏خودی‏ نیست،بلکه نیروی برخوردار از هژمونی ان را اداره و تنظیم می‏کند.

این بحث‏ها تا دهه 70 میلادی،که قدرت هژمونیک‏ آمریکا رو به افول نهاد،ادامه داشت.سپس این پرسش به‏ میان آمد که با توجه به افول قدرت هژمونیک آمریکا،چه‏ اینده‏ای پیش روی خواهد بود.به بیان دیگر آیا نظم پیشین‏ فروخواهد ریخت.رابرت کوهن در کتاب خود به نام‏ «بعد از هژمونی»،که در سال 1984 منتشر شد،اساسا نظریه و تئوری شکل‏گیری مقوله‏ای به نام 7 G را پایه‏ریزی‏ کرد.او نام«مدیریت جمعی( management pluralistic )» را برای نظریه خود انتخاب کرد،بدین معنی که پس از هژمونی آمریکا،به تدریج جامعه اروپا و سپس اتحادیه‏ اروپایی شکل گرفتند و به قدرت‏های اقتصادی صاحب‏ داعیه و نظر در مسائل بین المللی تبدیل شدند.از سوی‏ دیگر ژاپن هم قدرتمند گردید و خواستار مشارکت در مدیریت اقتصاد جهانی شد.در چنین شرایطی آمریکا دریافت اگر می‏خواهد نظم مورد نظرش در عرصه‏ اقتصاد بین الملل در دوره پس از جنگ جهانی دوم نیز اعمال شود،باید در اندیشه تأسیس نهادی مشارکتی برآید که بر اساس ارزش‏های لیبرال و منافع مشترک پاگرفته‏ باشد.به اعتقاد آمریکایی‏ها اعضای چنین تشکل و گروه‏بندی باید احساس کنند که از همراهی کردن با آمریکا منتفع خواهد شد،نه اینکه بازی را باخته،همه‏ منافع در نظام بین الملل عاید آمریکا شود.

با چنین دیدگاهی در دهه 80 اجلاس‏های متعددی‏ شکل گرفت.دستور کار جلسه‏های 7 G را اساس آمریکا مشخص می‏کرد،اما این به معنای مغایرت منافع‏ بر مبنای معیاریهای چنین‏ نظامی،روسیه هنوز کشوری‏ در حال‏توسعه تلقی می‏شود و تنها امتیاز آن برای ایفای‏ نقش در معادلات سیاسی و اقتصادی برخورداری از منابع انرژی است

کشورهای دیگر با ایالات متحده نبود.آن‏ها اکنون وارد بازی شده بودند و در مشورت و تصمیم‏گیری با هم‏ سیاست‏های اقتصادی‏شان را سامان می‏دادند و هماهنگ می‏کردند،در حالی که پیش از آن چنین نبود. مثال بارز این هماهنگی اجلاس پلازا در سال 1985 بود که توانست به دستاورد بزرگ مدیریت سیستم ارزی این‏ کشورها نائل شود.تشکیل 5 G ،سپس 7 G و اکنون 8 G محصول چنین اندیشه‏ای است؛ساز و کاری که در دو، سه دهه گذشته،به ویژه پس از فروپاشی شوروی پیوسته‏ تقویت و جایگاهش برجسته‏تر شده است.در واقع پس‏ از فروپاشی شوروی و مطرح شدن بحث جهانی‏شدن، بلوک شرق و نیز کشورهای در حال‏توسعه خواستار مشارکت در مدیریت اقتصاد جهان شدند.در این میان‏ کشورهای برزیل،آفریقای جنوبی،چین و هند مثال‏های‏ شاخصند.

چین،پس از ورود به سازمان جهانی تجارت به قدرتی‏ بسیار جدی در عرصه اقتصاد تبدیل شده است.هند نیز اکنون از چنان موقعیتی برخوردار است که آقای‏ «کمال نات»،وزیر بازرگانی،در مقابل وزاری اتحادیه‏ اروپا و آمریکا می‏ایستد و با ترک‏ جلسه اعتراض خود را درباره‏ تصمیم‏گیری‏ها بیان می‏کند.به‏ همین دلیل نیز هست که اگر نظرات کشورهایی همچون‏ چین،هند و برزیل تأمین نشود، مذاکرات به نتیجه نمی‏رسد.این‏ یک دستاورد بزرگ است و اگر این کشورها بتوانند در تشکل‏هایی همچون 7 G حضور یابند مجموعه مدیریت جهانی‏ حداقل در حوزه اقتصادی کامل‏ می‏شود.

نکته دیگر،بحث بسیار مهم‏ انرژی است.اقتصاد جهانی‏ امروزه به کلیتی یکپارچه تبدیل‏ شده است.یعنی برخلاف قبل‏ که با دو حوزه متفاوت در اقتصاد جهانی سر و کار داشتیم اکنون‏ یک نظام اقتصادی بر جهان حاکم‏ است و کشورهایی همچون‏ چین و روسیه نیز به هیچ وجه نمی‏توانند مستقل از آمریکا و نظام واحد سرمایه‏داری جهان اقدام کنند.بر مبنای‏ معیارهای چنین نظامی،روسیه هنوز کشوری در حال‏ توسعه تلقی می‏شود و تنها امتیاز آن برای ایفای نقش در معادلات سیاسی و اقتصادی برخورداری از منابع انرژی‏ است.روسیه از سویی انرژی اروپا را تامین می‏کند،و از سوی دیگر در طرح‏های جدید آن کشور از توافق با چین‏ برای احداث خط لوله و صدور نفت سخن به میان‏ می‏اید.همچنان که می‏دانید در زمینه تامین انرژی اروپا از سوی روسیه،اتحادیه اروپا چند روز پیش طی‏ اطلاعیه‏ای از فعال کردن اجلاس نوبوکو خبر داد.از ایران نیز به عنوان یکی از مشارکت‏کنندگان در این پروژه‏ اروپا به هیچ روی مایل‏ نیست امنیت انرژی خود را به روسیه متکی کند،زیرا احساس می‏کند روسیه در دراز مدت یک منبع مطمئن‏ برای اروپا نیست‏ به اعتقاد آمریکایی‏ها اعضای چنین تشکل و گروه‏بندی باید احساس‏ کنند که از همراهی کردن‏ با آمریکا منتفع‏ خواهند شد

نام برده شد.نوبوکو یک خط لوله گازی است که قرار است از ترکمنستان به ایران،سپس به ترکیه و در ادامه به‏ بلغارستان،رومانی،مجارستان،اتریش امتداد یابد و وارد بازار اروپا شود.البته این بحث‏ها در ده سال گذشته‏ نیز مطرح بوده،اما اکنون اتحادیه اروپا به صدور بیانیه در این زمینه پرداخته است و موضوع را به طور جدی پیگیری‏ می‏کند.این،دستاورد بزرگی است؛خصوصا اگر کشور ما نیز بتواند با بهره‏گیری از دیپلماسی فعال از نتایج آن‏ بهره‏مند شود.البته دلیل جدی‏شدن این طرح تأثیر منفی‏ عملکرد روسیه در قطع گاز اوکراین در زمستان گذشته‏ است.

پرداختن به بحث نوبوکو نشان‏ می‏دهد که اروپا به هیچ روی مایل‏ نیست امنیت انرژی خود را به‏ روسیه متکی کند،زیرا احساس‏ می‏کند روسیه در دراز مدت یک‏ کنبع مطمئن برای اروپا نیست. به دلیل آنکه از یک سو بیشترین‏ منابع گازی منطقه در اختیار روسیه و ایران و قطر است و از سوی دیگر ذخایر نفت و گاز دریای شمال نیز رو به اتمام است‏ و قابل سرمایه‏گذاری نیست، بحث مشارکت ایران به صورت‏ جدی‏تری مطرح شده است.این‏ در حالی است که روسیه‏ همچنان مصمم است که نقش‏ هاب و مرکز نقل انرژی منطقه را ایفاء کند.یعنی در خاورمیانه، خاورمیانه شمالی،کل آسیای‏ میانه،اسیا و شرق به مهمترین‏ عرضه کننده انرژی در دنیا تبدیل‏ شود.با توجه به این موارد فکر می‏کنم ولادبمیرپوتین، در اجلاس 8 G می‏کوشد به شکلی از آمریکا امتیاز بگیرد و امریکا حوزه نفوذ انرژی را برای روسیه در منطقه باز بگذارد.در عین حال حضور آمریکا در عراق و افغانستان‏ معنایی جز تسلط آن کشور بر اقیانوسی از انرژی ندارد. اگر چنین توافقی در 8 G حاصل شود دستاوردی برای‏ روسیه در جهت نیل به هدف‏های مهم آن کشور خواهد بود.

روسیه و ایران

روسیه بسیار علاقه مند به برخورداری از قدرت است، اما ابزار این کار را در اختیار ندارد.آنچه بر دشواری عدم تعادل جهانی و نوسانات نرخ ارز در اجلاس امسال 8 G مغفول ماند

چین، غایب حاضر

محمدهادی مهدویان

پیشاروی روسیه می‏افزاید چگونگی استفاده از امکانات‏ اقتصادی و ابزارهای سیاسی-امنیتی برای دستیابی به‏ هدف است.همچنان که می‏دانیم ابزارهای سیاسی‏ امنیتی نقش چندانی در اقتصاد جهانی ندارند.این در حالی است که روسیه می‏کوشد از ایران به عنوان ابزار سیاسی-امنیتی استفاده کند و در ازای آن امتیاز اقتصادی‏ دریافت کند.

آنچه مسلم است این است که روسیه نمی‏تواند به‏ صورت بلندمدت به این بازی ادامه دهد،چرا که کشوری‏ در حال گذر است و از نظامی با ثبات برخوردار نیست. در واقع کمتر کسی می‏تواند درباره روسیه پس از پوتین‏ اظهارنظر کند.

نکته مهم دیگر اینکه روسیه یک نظام دموکراتیک و در نتیجه برخوردار از یک سیستم اداره کننده نیست.در واقع روسیه را هنوز یک سیستم اداره نمی‏کند،بلکه این‏ پوتین و همکاران او هستند که روسیه اداره می‏کنند.به‏ همین دلیل باید توجه داشت که بعد از کنار رفتن پوتین و همراهانش از قدرت هر اتفاقی در روسیه روی دهد تأثیر خود را بر ایران خواهد گذاشت.البته همین وضعیت در باره کشورهای دیگر،حتی ایالات متحده آمریکا نیز صادق است و این کشورها نیز تحت تأثیر تحولات‏ روسیه قرار خواهند گرفت.بر این اساس باید درباره‏ حساب‏هایی که روی روسیه باز می‏کنیم بسیار حساس‏ باشیم.

ایران و گروه هشت

در هفته‏های قبل از برگزاری اجلاس گروه هشت،دو رویداد بسیار مهم در کشورمان اتفاق افتاد:یکی تشکیل‏ شورای روابط خارجی و دیگری صدور ابلاغیه مقام‏ معظم رهبری درباره اصل 44 قانون اساسی.با دقت در محورهای ابلاغیه درمی‏یابیم که مقام معظم رهبری با هوشمندی به تبعیت از قواعد سازمان جهانی تجارت‏ اشاره دارند.

در واقع وقتی بر اساس رهنمودهای ایشان،هدف، نزدیک‏شدن به حوزه اقتصاد بین الملل تعیین می‏شود، طبیعی است که این هدف با رویکرد تخاصم تأمین‏ نخواهد شد.

به بیان دیگر اگر ایران این بسته پیشنهادی را نپذیرد،به‏ معنی شروع مخاصمه و چشم‏پوشی از این ابلاغیه است. اگر بدبینی را کنار بگذاریم و خوشبینانه به موضوع نگاه‏ کنیم باید به ابزار تحقق این خوشبینی بیندیشیم.ابلاغیه‏ مقام معظم رهبری به دولت می‏گوید که باید برنامه‏ چهارم و سند چشم انداز 20ساله را پی‏بگیرد و نه اینکه‏ اقتصاد را دولتی‏تر کند.

انتظار می‏رفت عدم تعادل جهانی و نوسانات نرخ ارز از جمله موضوعات اصلی و بحث‏انگیز در اجلاس‏ امسال گروه هشت باشد.

همچنان که می‏دانیم عدم توازن جهانی،که در دو سال‏ گذشته بر شدت آن افزوده گشته در حد تحولات نفتی‏ دهه 70 است و به جابه‏جایی حجم بالایی از دارایی‏های‏ خارجی میان کشورها انجامیده است.در واقع بر اثر افزایش شدید بهای نفت در دو سال گذشته حجم قابل‏ ملاحظه‏ای از ذخایر ارزی به سوی حساب دارایی‏های‏ خارجی کشورهای نفت‏خیز،آسیای جنوب شرقی و شماری خاص از کشورهای روان گشته است.از آنجا که‏ کشورهای عضو گروه هشت درباره اقدامات کلان‏ ساختاری برای مقابله با این عدم تعادل با یکدیگر توافق‏ نداشتند،موضوع اساس از دستورکار اجلاس خارجی‏ شد.درواقع نخست باید کشورهای 5 G و7 G درباره‏ سیاستی راهگشا در این زمینه‏ به جمع‏بندی روشنی دست‏ یابند و سپس نظرات خود را در اختیار گروه هشت قرار دهند.

دلیل دیگر این امر،عدم‏ حضور نقش‏آفرینان اصلی‏ این عدم‏تعادل،چین، کشورهای آسیای جنوب‏ شرقی و کشورهایی همچون‏ برزیل و مکزیک در اجلاس‏ بود.طبیعی است در نبود این‏ کشورها بخشی از مسائل‏ اساسا قابل طرح و تفاهم‏ نیست.

اما درباره موضوع مهم دوم،یعنی نوسانات نرخ ارز نیز بحثی در اجلاس در نگرفت و تفاهم گردید که این مبحث‏ نیز از دستورکار اجلاس خارج شود.عدم حضور رؤسای‏ کل بانک‏های مرکزی در اجلاس امسال از جمله دلایل‏ این امر بود.بر خلاف 20 سال گذشته وزرای دارایی‏ کشورهای گروه هشت در اجلاس حضور داشتند و از رؤسای بانک‏های مرکزی خبر نبود.

عدم حضور کشورهایی همچون چین و ممالک آسیای‏ جنوب شرقی در اجلاس،که به اعتقاد غربی‏ها پول‏های‏ «دارای ارزش برابری کمتر از حد( undervalue )»دارند، دلیل دیگر مسکوت ماندن مبحث نوسان‏های ارزی بود. در واقع در نبود رؤسای بانک‏های مرکزی و کشورهایی‏ همچون چین هر بحثی در این باره به زمینه‏ای برای جدال‏ بیشتر تبدیل می‏شد.

از جمله بحث‏های سنتی دیگر،بدهی کشورهای‏ آفریقایی بود.کشورهای گروه‏ هشت درباره کشورهای‏ آفریقایی بسیار فقیر تا حدودی‏ به تفاهم رسیده‏اند،اما عدم‏ تأمین منابع مالی،موضوع را لاینحل باقی‏گذاشته است. معضل اصلی در این زمینه عدم‏ آمادگی کشورهای صنعتی‏ بزرگ برای مشارکت بیشتر در بخش بدهی کشورهای‏ آفریقایی است.این در حالی‏ است که اساسا امید نمی‏رود مدیریت‏های کشورهای فقیر بتوانند گامی در جهت حل‏ معضل بردارند.به بیان دقیق‏تر عدم حضور کشورهایی‏ همچون چین در اجلاس، که به اعتقاد غربی‏ها پول‏های«دارای ارزش‏ برابری کمتر از حد دارند،دلیل دیگر مسکوت ماندن مبحث‏ نوسان‏های ارزی بود